



فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

نگرشی نو در تبیین مرزبندی هویتی در عصر جهانی شدن

مورد مطالعه: حوزه فرهنگی و قومیتی پیرامون خزر

حمیدرضا محمدی - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

حوا ولی زاده^۱ - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

آرش قربانی سپهر - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۶

ص ۱۸۹ - ۱۶۱

چکیده

حوزه خزر، به دلیل شرایط خاص جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی، از نقاط بحران‌خیز و مهم جهان محسوب می‌شود. موضوع مرزبندی و هویت در این منطقه، برای کشورهای پیرامونی، قدرت‌های بزرگ و دیگر نقاط دنیا اهمیت فراوانی دارد. از این‌رو، هدف این مقاله بررسی چالش‌های ایجادشده از مرزبندی‌های هویتی در حوزه خزر است. روش اصلی این پژوهش، با توجه به ماهیت آن توصیفی تحلیلی است. ارزیابی وضعیت کشورهای حاشیه دریای خزر نشان می‌دهد که وضعیت بهم‌ریخته سیاسی و اقتصادی این کشورها به شدت تحت تأثیر الگوهای هویتی بوده که غالباً از سوی روسیه و آمریکا و تا حدودی ترکیه به‌کارگرفته شده و مورد اقبال قرار گرفته است. در این میان، فرهنگ، زبان، مذهب، ایدئولوژی و نژاد به‌عنوان مؤلفه‌های فرصت‌ساز و چالش‌زای هویتی نقش زیادی در شکل‌گیری هویت دولت‌ها در منطقه خزر ایفا کرده است که بازتاب آن را می‌توان به‌صورت تنش‌های قومی و مذهبی و تروریسم ببینیم. بر این مبنا، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرزبندی هویتی به‌صورت تنش‌های قومی، جدایی‌طلبی، خیزش‌های اسلامی و فعالیت‌های تروریستی

Email: hava.valizadeh@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول



به‌عنوان منابع جدی تهدیدهای داخلی، تمامیت ارضی، ثبات و امنیت کشورهای حوزه خزر را در سال‌های پس از فروپاشی شوروی به‌صورت جدی دچار چالش کرده است.

کلیدواژه‌ها: حوزه خزر، مرز، مرزبندی هویتی، هویت.



سرحدات و مرزها در جغرافیای سیاسی و جغرافیای انتظامی در برقراری نظم و امنیت در داخل کشور و جلوگیری از ورود ناامنی‌های فراسوی مرزها به داخل کشور جایگاه برجسته و پراهمیتی دارند. این اهمیت مرزها در قرن‌های گذشته سبب شکل‌گیری مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای بر روی مرزها به‌ویژه مرزهای بین‌المللی شده است. روند مطالعات مرزها در قرن‌های گذشته به‌ویژه قرن بیستم بیشتر شامل جنبه‌های تاریخی مرز، موافقت، تحدید حدود و علامت‌گذاری و مسائل ناشی از آن‌ها می‌شد و پیشرفت‌های خوبی را نیز به‌طور مشخص در مفاهیم مرتبط با مرز و روش‌های تحدید حدود و علامت‌گذاری مرزها و تا حدودی کنترل و نگهداری مرزها سبب شده و به افزایش درک مرزهای بین‌المللی کمک کرده است. با گذشت زمان این اندیشه در بین صاحب‌نظران و کارشناسان مرزی شکل گرفت که همه چیزهایی که لازم است درباره مرزها گفته شود را گفته‌اند. این برداشت سبب شد که روند مطالعات در زمینه مرزها دچار خاموشی نسبی شود. بعد از دهه‌های خاموشی نسبی، مطالعه سرحدها و مرزها در دهه‌های اخیر توانست دوباره مکان برجسته‌ای را، در مطالعات علمی به‌دست آورد. نیروی محرک برای احیای مطالعات مرزی از شکل‌گیری ادعاهایی از جمله پایان تاریخ، جهانی‌شدن و تجارت آزاد ناشی می‌شد که مدعی قلمروزدایی و جهان بی‌مرز بودند، هر چند حقایق بیشتری وجود داشت که مرزها در اشکال و شدت‌های متنوع سرزمین‌ها را در داخل حصارهای تقسیم‌بندی‌شده، تعیین حدود می‌کنند و چگونگی برقراری ارتباط و پذیرش آن را و سیطره آزادی حرکت از یک فضا به فضای دیگر را مشخص می‌کنند. این تحولات و نظریه‌ها ذهن‌ها را متوجه جنبه‌ها و مسائلی کرد که در مطالعات مرزی





از آن‌ها غفلت شده بود و مسائلی که از عملکردهای جدید مرزی ناشی می‌شد. یکی از این جنبه‌های مهم مطالعاتی دربارهٔ مرزها که با توجه به جهانی‌شدن و تحولات ناشی از آن جایگاه برجسته‌ای را به دست آورده، مرزبندی هویتی است که در گذشته توجه چندانی به آن نشده و مورد غفلت قرار گرفته بود. این جنبه از مرز با توجه به تجزیهٔ کشورها و جهانی‌شدن در قرن بیست و یکم خود را به صورت یک الزام و ضرورت برای کشورها مطرح کرد و جایگاه برجسته‌ای را در برقراری نظم و امنیت در کشورها به دست آورد.

در این میان، مرز از عناصر جغرافیایی و سیاسی است که در این زمینه جایگاهی برجسته و توانایی ایجاد وحدت سیاسی را دارد در سرزمینی که هیچ گونه وحدت طبیعی و انسانی و نقش چشمگیری در هویت‌سازی و همبستگی ملی ندارد. مرزها شکل مشخصی برای کشور ایجاد کرده و به وسیلهٔ آن‌ها کشور می‌تواند با دیگر نقاط جهان تماس داشته باشد. این هویت ویژهٔ مرز اهمیت آن را افزایش داده و سبب شکل‌گیری توجه بیشتر به آن می‌شود، زیرا مرزها زنده و نسبت به سوء استفاده‌ها بسیار آسیب‌پذیر هستند. یک کشور برای پیشرفت نیاز دارد که روابط و مشارکت پیوسته با دیگر کشورها داشته باشد که اینها از راه مرزهای کشور در عرصه‌های مختلف عینی، سایبری و هویتی امکان‌پذیر است. بنابراین مرزها برای کشور و جامعه در برقراری ارتباط با سایر کشورها و جوامع اهمیت حیاتی دارند (Blatter, 2005: 30). در این زمینه، مرزها با توجه به نقش انسجام‌بخشی ملت‌ها و ایجاد هویت ملی در آن‌ها و نقش روان‌شناختی، جداکنندگی، تفکیک فرهنگ‌ها و امنیتی که دارند به صورت‌های مختلف و در دوره‌های مختلف زمینهٔ شکل‌گیری و تقویت هویت ملی را در بین افراد کشور مهیا کرده‌اند. با ورود به عصر جهانی‌شدن نیز مرزها همچنان به عنوان یکی از عناصر مهم هویت‌یابی ملت‌ها همچنان



نقش آفرینی برجسته‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن و ادغام فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی در فرهنگ و هویت غربی را تا حد زیادی کم‌رنگ کرده‌اند. اما هم‌اکنون پنج کشور در دریای خزر وجود دارند که مردم آن‌ها متعلق به ملیت‌های مختلف هستند و بر اساس این ملیت‌ها هویت این کشورها مشخص می‌شود. در گستره تاریخ، حوزه دریای خزر میزبان قبایل و جوامع متعددی بوده است. ساکنان اولیه این منطقه از جمله مادها، ترکمن‌ها، اقوزها، پارسیان و قزاق‌ها در کنار ساکنان موقتی آن مانند عرب‌ها و مغول‌ها، تنوع نژادی سواحل دریای خزر را رونق بخشیده‌اند. این اقوام فرهنگ‌ها، مذاهب، مراسم و عقاید نیاکان خود را نیز به این منطقه آوردند. بدین وسیله کثرت و تنوع فرهنگی، مذهبی و نژادی دریای خزر را قوام بخشیدند (Zayn al-Abidin and Yahyapour, 2009: 75).

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا از برجسته‌ترین رویدادها در دو دهه گذشته شمرده می‌شوند. نخستین رویداد به معنای پایان یافتن جنگ سرد و دومی، آغازگر دورانی تازه از نمایش قدرت ایالات متحده در راستای نظام نوین جهانی به شمار می‌آیند. سیاست‌های امنیتی منطقه‌ای و جهانی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حوزه دریای خزر با این دو رویداد مهم تاریخی متحول و دگرگون شده‌اند؛ از سوی دیگر رژیم امنیتی حوزه خزر تحت تأثیر نظام بین‌المللی در ساختاری هژمونیک قرار دارد (Ahmadi and Jalil Piran, 2010: 110). اما تا قبل از این تاریخ دریای خزر به‌عنوان دریایی شوروی ایرانی شناخته می‌شد و بنابر پیمان‌های بین دو کشور (۱۹۴۰-۱۹۲۱) عرصه مشترک دریایی دو کشور محسوب می‌شد، ولی در عمل حکومت شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت و اینک خاک آن کشور دریای خزر را از سه طرف احاطه می‌کرد و نفوذ بیشتری بر این حوزه اعمال



می‌کرد. به همین دلیل، قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه ابرقدرت رقیب یعنی آمریکا دخالتی در اداره امور آن نمی‌کردند (Mir Haidar and Taheri Shemirani, 2001: 55). حوزه خزر، به دلیل شرایط خاص جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی، از نقاط بحران خیز و همچنین مهم جهان محسوب می‌شود و موضوع مرزبندی و امنیت در این منطقه، برای کشورهای پیرامونی، قدرت‌های بزرگ و دیگر نقاط دنیا اهمیت فراوانی دارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، حوزه خزر به مکانی برای شدیدترین منازعات قومی و سیاسی در منطقه تبدیل شد. در این زمینه، در پژوهش حاضر می‌خواهیم به مرزبندی هویتی شکل گرفته در حوزه خزر و ریشه‌یابی این منازعات پردازیم. روش اصلی پژوهش حاضر توصیفی تحلیلی است. در این تحقیق کوشیدیم علاوه بر تصویرسازی درستی از مفهوم مرزبندی هویتی آن را در حوزه خزر تشریح و تبیین کنیم. برای گردآوری اطلاعات پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بهره برده‌ایم.

این پرسش اصلی را مطرح کرده‌ایم که کدام عامل اساسی بر مرزبندی هویتی و فرهنگی حوزه خزر بیشتر تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ این فرضیه طرح شد که به نظر می‌رسد «تفاوت‌های هویتی، قومیتی و فرهنگی» در قفقاز و حوزه خزر از عوامل اساسی تأثیرگذار بر مرزبندی هویتی این منطقه است.

۲. ادبیات پژوهش و چارچوب نظری

۲.۱. هویت ملی

هویت ملی عبارتست از مجموعه ویژگی‌ها و ارزش‌های مشترک یک ملت که افراد آن نسبت به آن‌ها، خودآگاهی یافته و به‌واسطه آن‌ها به یکدیگر



احساس یگانگی و تعلق دارند. هویت ملی سبب تمایز یک ملت از دیگران شده و موجبات معرفی آن را فراهم می‌آورد. هویت ملی بر پایه ویژگی‌های سرزمینی، فرهنگی، تاریخی، دینی، قومی و نژادی و ویژگی‌های دیگری شکل می‌گیرد (Hafeznia, 2002: 211). همچنین هویت مربوط به چگونگی پیدایش و بقای یک ملت است. به این ترتیب، یک کشور هنگامی زنده و مستقل است که در درجه نخست شخصیت ملی مستقلی داشته باشد. شخصیت نو هویت ملی یک ملت هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که تار و پود یا پدیده‌های ترکیب‌کننده آن یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور موجود باشد. این نهادها در هر سرزمین زاییده گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، باورها و رویکردهای اجتماعی مردم آن سرزمین هستند که از فضای انسانی اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه می‌گیرد و بر همان فضا سایه افکنده و ضامن یکپارچگی آن است و شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته می‌شود (Mojtahedzadeh, 2000: 128).

۲.۲. مرز

مرز به پدیده‌ای فضایی گفته می‌شود که منعکس‌کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک حکومت است و بنابر قواعد خاصی در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا مانع ایجاد می‌کند (Drysdell, Alasdair and H. Blake, 1995: 101). مرزها خطوطی هستند که حدود بیرونی قلمرو سرزمین در حاکمیت یک حکومت ملی را مشخص می‌کند. مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (Hafeznia, 2006: 69). مرزها به صورت دیوارهایی زندگی، هویت، خانه، کشور، حکومت، منافع (ملی) را از دیگران جدا می‌کنند و به شما و آنها اعتبار و هویت می‌دهند. با نگاهی به اطراف خود و مرزهایی که در اطرافمان



وجود دارد می‌توانیم این موضوع را بهتر درک کنیم (Hafeznia and Janpar-var, 2014: 35). از این‌رو، انسان برای مشخص‌ساختن محیط پیرامون خود، آن‌گونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش‌یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص و جنبه‌ای سیاسی پیدا می‌کند که «مرز» خوانده می‌شود (Mojtahedzadeh, 2002: 40). در نهایت مرز سبب متمایز شدن یک ملت از دیگران می‌شود. همچنین موجبات همبستگی آن‌ها را فراهم می‌کند و زمینه شکل‌گیری یک هویت ملی را در کشور به وجود می‌آورد. به بیانی دیگر، مرزها خطوطی هستند در فضا که محدوده حاکمیت، مالکیت و صلاحیت در سطوح مختلف فردی، گروهی، ملی، منطقه‌ای را مشخص می‌کنند. شایان توجه اینکه مرز در پژوهش حاضر، تنها شامل مرزها در سطح ملی می‌شود.

۳.۲. کارکردهای مرز

یکی از وظایف جغرافیای سیاسی کمک به توضیح کارکردهای مرزهای سیاسی به‌عنوان وسیله‌ای ضروری از تشکیلات فضایی انسان و زندگی با آن در یک راه هوشیارانه است. در این زمینه مرز ممکن است جداکننده یا پیونددهنده باشد، اما بیشتر می‌بینیم که هر دو کارکرد را هم‌زمان دارند. همچنین باید توجه کنیم، مرزها تاکنون کارکردهای مختلفی به خود گرفته‌اند و به مرور زمان این کارکردها تضعیف یا تقویت شده یا تغییر کرده‌اند. افزون بر این، مرز به تنهایی نقش تحدید حدود منطقه‌ای را دارد که در درون آن یک نوع قدرت اعمال می‌شود. متناسب آنچه گفتیم مهم‌ترین کارکردهای مرز را می‌توانیم در قالب این دو بخش بیان کنیم (Janparvar, 2017: 57-61):



الف) کارکردهای ذاتی مرزها: این بخش از کارکرد مرز بر گرفته از ماهیت ذاتی مرزهاست و در همه مرزهای سیاسی بین کشورها یکسان است و در طول زمان نیز تغییر نکرده و از بین نمی‌رود و به صورت پایدار تا زمانی که کشور مد نظر موجودیت خود را در عرصه سیاسی جهان حفظ کند، وجود دارد. کارکردهای ذاتی مرزها این‌ها هستند: ۱. کارکرد هویت‌بخشی؛ ۲. کارکرد تفکیک سرزمین؛ ۳. کارکرد تفکیک منافع؛ ۴. کارکرد امنیتی؛ ۵. کارکرد تفکیک حاکمیت؛ ۶. کارکرد حقوق مالکیت، ۷. کارکرد ایجاد تعلق داشتن یا تعلق نداشتن (حق شهروندی).

ب) کارکردهای اکتسابی مرزها: کارکردهایی که در این بخش بیان می‌شوند به گونه‌ای هستند که متناسب با زمان، نیازها و اهداف کشور و تحولات فناوری به مرزها داده می‌شوند و با گذشت زمان یا تغییر در اهداف و نیازها یا فناوری‌های موجود دچار تغییر یا کم‌رنگ یا پررنگ می‌شوند یا اینکه به صورت کامل از بین می‌روند، این کارکردها این‌ها هستند: ۱. مانعی؛ ۲. مشروعیت‌بخشی؛ ۳. ملت‌سازی؛ ۴. اقتصادی. اما می‌توان برای مرز کارکردهای دیگری را مانند دفاعی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در نظر داشت.

۲. ۴. جهانی شدن

تعیین دقیق زمان آغاز جهانی شدن^۱ در مفهوم امروزی آن، کاری بس دشوار و گاه غیر ممکن است. به طوری که ذهن جست‌وجوگر در کشف خاستگاه آن عاجز می‌ماند. اما این، دلیل بر کتمان وجود تفکرات جهانی در مفهوم عام آن نمی‌شود (Khandan Kisemi and Ghorbani Sepehr, 2016: 2). به هر حال، جهانی شدن، بیانگر نوعی پراکنش کروی (اندیشه، کالا و غیره) است (Salza-



45: 2003, no). کلاووس دادس^۱ در کتاب «ژئوپلیتیک در جهان دگرگون‌شونده»، بنیادهای جهانی شدن را چنین برمی‌شمارد: پایان جنگ سرد، شبکه‌های مالی و اطلاعات، چندپارگی حاکمیت دولت، منطقه‌گرایی و رسانه‌ها (Dodds, 2000: 10). جهانی شدن به دو صورت ممکن است به تکوین، توسعه و تقویت منطقه‌گرایی کمک کند: یک دیدگاه معتقد است که کشورها و دولت‌های ملی برای حفظ اقتصادهای ملی و تأمین منافع خود باید به تدریج به فرایند جهانی شدن و اقتصاد بین‌المللی بپیوندند. چون این اقتصادها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، قدرت و توان لازم برای رقابت با اقتصادهای توسعه‌یافته را ندارند و با هدف مقابله با جریان شتابنده و کوبنده جهانی شدن و برای پیوستن به آن از راهبرد منطقه‌گرایی سود می‌برند. بنابراین منطقه‌گرایی می‌تواند پلی میان اقتصاد ملی و اقتصاد بین‌المللی باشد که کشورها از راه آن به اهداف و منافع اقتصادی خود در وضعیت جهانی شدن دست یابند. از این دیدگاه، منطقه‌گرایی نه تنها تضادی با جهانی شدن ندارد، بلکه نخستین گام در این فرایند به‌شمار می‌رود. به بیان دیگر، منطقه‌گرایی و جهانی شدن نه تنها دو فرایند متضاد نیستند، بلکه مکمل یکدیگر بوده و همدیگر را تغذیه و تقویت می‌کنند (Tavares, 2004: 13-14). از این‌رو، از هر منظری به جهانی شدن بنگریم، نشانگر نوعی دگرگونی و تحول در نظام جهانی است.

۳. یافته‌های پژوهش

مرزها سازنده چارچوب فضایی هستند که افراد ملت درون آن آمیخته و یکسان می‌شوند و هویت مشترک پیدا می‌کنند (مانند هویت ملی) (Hafeznia, 2000: 190-191). به‌طوری که ما هیچ ملتی را بی‌نام و بدون مرزهای مشخص

۱- Klaus Dodds



نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی را سراغ نداریم که بین خود و دیگری، ما و آن‌ها، تمایز برقرار نساخته باشد. شناسایی خویشتن که همواره نوعی بر ساختن محسوب می‌شود. بر این اساس، مرزها به دلیل اینکه محدودکننده فضایی اعمال حاکمیت و حرکت‌ها در دو سوی خود هستند، مهم‌ترین ابزار دولت‌ها برای همگن‌سازی و مشابه‌سازی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی شهروندان به‌شمار می‌روند. بر اساس همین سرشت است که دولت‌ها برای ایجاد یا تقویت هویت ملی، به تصمیم‌سازی‌های کلان دست می‌زنند و مرزها را به صورت‌های مختلف احیا و حفظ می‌کنند. مخالفت برخی از دولت‌ها با ورود غیر گزینشی امواج (رادیویی، تلویزیونی یا ماهواره‌ای)، در واقع ناشی از برخورد با کسانی است که در پی سهیم‌شدن در این وظیفه دولت‌ها هستند (Karimipour, 2000: 135). بی‌دلیل نیست که ژاک آنسل^۱ فرانسوی‌یادآوری می‌کند که «چیزی به نام مسئله مرز وجود ندارد و آنچه هست مسئله ملت و هویت ملی است» (Mojtahedzadeh and Asgari, 2005: 18). بر اساس این نقش مرزها است که در عصر جهانی‌شدن حتی پیشگامان آن همچون ایالات متحده، کشورهای اروپایی و سایر حکومت‌های پیشتاز در این زمینه مرزهای خود را برای بقای هویت خود به صورت‌های مختلف احیا کرده و حتی شکل‌های جدیدی مانند مرزهای فضای سایبر (فیلترها) را بر آن‌ها افزوده‌اند تا بتوانند با استفاده از این ویژگی مرزها، هویت ملی خود را حفظ کنند و چالش‌های ناشی از گسستگی فرهنگی، هویتی، قومیتی در درون کشور خود را به حداقل برسانند. بر این اساس، از آنجا که برانگیختن شکاف‌های قومی، نژادی و مذهبی و نبود عوامل پیونددهنده هویت‌های فروملی تحریف و تحقیر تاریخ و افتخارات ملی در یک کشور می‌تواند به بحران هویت منجر

۱- [Jacques Ansel](#)



شود. همچنین، از آنجا که متحدکردن سرزمین‌ها و قومیت‌های مختلف یک کشور به صورت واحدی سازمان‌یافته مجرد که در آن همه ساکنان تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، می‌تواند از مشکل‌ترین و در همان حال ضروری‌ترین تکالیف باشد که هر دولت و حکومتی باید در کشور خود در پی دستیابی به آن باشد (Drysdell, Alasdair and H., Blake, 1995: 198).

بر این مبنا مهم‌ترین نقش‌هایی که مرزها از راه آن زمینه ایجاد و تقویت هویت ملی را فراهم می‌آورند این‌ها هستند: نقش جداکنندگی، روان‌شناختی، انسجام‌بخشی، فرهنگی، امنیتی. هر چیز که مرز ندارد، هویت ندارد. چون مرز است که سبب می‌شود آن چیز معنی داشته باشد و تعریف بشود. ما برای نامیدن یک پدیده هر چیز که می‌خواهد باشد به شناخت کلی آن به وسیله محدودده‌هایش نیاز داریم. اگر این پدیده دارای محدوده و مرزهای خارجی مشخص نباشد نمی‌توانیم آن را از دیگری مشخص کنیم و آن نام را به آن پدیده بدهیم. همچنین مرزها یکی از نیرومندترین ابزار روشن‌کننده روابط و انتظارات هستند. به وسیله مرزها می‌دانیم که انتظاراتمان از خودمان و از دیگران چیست. همچنین انتظارات دیگران از ما چه چیزی هست و چه چیزی نیست. در راستای این انتظارات قواعد و قوانینی را شکل داده و مرزبندی‌های خود را به صورت‌های مختلف و چند لایه بنا می‌کنیم. بر این اساس با تعیین مرزهای کشور، ملت در قالب عینیت مشخص سرزمین تثبیت می‌شود، این چارچوب خاک یا قلمرو، وسیله مؤثری برای متمایز ساختن یک گروه انسانی (ملت) از همسایگان خود است که قلمروهای جغرافیای دیگری را برای هم‌زیستی برگزیده‌اند و به وسیله محدودده این مرزها هویت ملی خاصی را برای خود جدا از هویت دیگران قائل شده و با شکوفایی و توسعه آن بر خود می‌بالند و به هیچ وجه حاضر به تمسخر و زیر سؤال رفتن



آن با وجود مسائل و مشکلات موجود نمی‌شوند. نمونه‌ای در این زمینه برای تمایل نداشتن به تمسخر فرهنگ و هویت ملی مستندی است که در آن گردشگران ایالات متحده در کشور مکزیک مشکل راننده تاکسی را می‌بینند که پلیس به بهانه دریافت جریمه با زور ماشینش را متوقف می‌کند و راننده مجبور به پرداخت جریمه می‌شود؛ ولی راننده تاکسی قبول نمی‌کند که این رفتار هم‌وطنش در قالب هویت مکزیک از سوی گردشگران فیلم‌برداری شود و جنبه منفی آن در فضاهای دیگر به نمایش گذاشته شود (Janparvar, 2017: 146-148).

بنابراین اگر مبنا را بر تعریف منافع ملی متأثر از برداشت هویتی و فرهنگی قرار دهیم آنچه به‌عنوان تعارضات منافع بین کشورها تجلی می‌یابد برداشت کشورها از یکدیگر و تعامل بر اساس آن است. در این زمینه، تعریفی که از این منطقه و معادلات آن صورت می‌گیرد تعریفی هویتی و هنجاری است.

بر اساس این رویکرد و از دید هنجاری، منطقه خزر به‌عنوان «کیان اجتماعی» تصور می‌شود که چون دولت‌ها در یک عرصه مشترک با یکدیگر زندگی می‌کنند و آینده مشترکی دارند، معنا و اهمیت می‌یابند. بر همین مبنا، یک سیستم منطقه‌ای زمانی وجود دارد که دولت‌های منطقه و بازیگران بیرونی بر این باور باشند که این دولت‌ها به‌وجود آورنده یک منطقه هستند. کشورهایی که در یک عرصه جغرافیایی نزدیک بهم قرار گرفته‌اند اگر یکدیگر را به‌صورت یک سیستم منطقه‌ای تصور کنند، می‌توانند در شرایطی موجب تسهیل همیاری بین خود شوند و در شرایط دیگری، منازعه را افزایش دهند (Haji Yousefi, 2005: 78-80). به این ترتیب، دولت‌ها هنگامی برای برقراری صلح و امنیت با یکدیگر همکاری خواهند کرد که تصویری مشابه از منابع مشترک یکدیگر داشته باشند و ساختار «بیناذهنی» آن‌ها به یکدیگر نزدیک



شود و معتقد به این اصل باشند که ضمن حفظ هویت خود، می‌توانند با گفت‌وگو، دیدگاه‌های خود را به یکدیگر نزدیک کنند (Tisheh Yar, 2009: 44-5). از آنجا که هویت دولت‌ها با تغییر ارزش‌ها و هنجارها در سطح داخلی و خارجی تغییر می‌یابد، منافع کشورها و در نتیجه رفتار سیاست خارجی آن‌ها هرگز نمی‌تواند موضوعی ثابت و پایدار در نظر گرفته شود (Chaboki, 2009: 65). در نتیجه، بسته به نوع هویت و تعامل دولت‌ها شاهد فرهنگ‌های مختلف آنارشی در سطوح مختلف هستیم. اگر دولت‌ها برداشتشان از یکدیگر به‌عنوان دوست باشد فرهنگ «کانتی»، اگر خود را به‌عنوان رقیب تلقی کنند فرهنگ «لاکی» و اگر تصویری از یکدیگر به‌عنوان دشمن داشته باشند، فرهنگ «هابزی» حاکم می‌شود. بنابراین برخلاف واقع‌گرایان که استدلال می‌کنند نابرابری قدرت می‌تواند به پندار از تهدید و حتی درگیری منجر شود، استدلال سازه‌انگاران اجتماعی در روابط بین‌الملل این است که هویت داشتن مشترک به کاهش و حتی در برخی موارد به حذف پندارهای تهدید ملت‌ها از یکدیگر منتهی می‌شود (Lotfian, 2011: 178).

از این‌رو، کشورهای حوزه خزر که ترکیب قومیتی مشابه منطقه بزرگ‌تر آسیای مرکزی و قفقاز دارند به‌عنوان مجموعه‌ای از تفاوت‌ها دارای ساختار اجتماعی چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی بسیار نادر و پیچیده‌ای هستند (Firoozian, 2009: 43 ؛ Pabset, 2009: 168). در این زمینه، ملی‌گرایی، پیوندهای مشترک فرهنگی، اجتماعی، اشتراکات مرزی و علقه‌های زبانی در منطقه خزر موجب تقویت پیوندهای مشترک قومی و هویتی و در نتیجه وابستگی و تأثیرپذیری شدید پوش‌های امنیتی شده است. به‌گونه‌ای که هویت قومی نقش مهمی در توسعه ملی‌گرایی قومی و تشدید مناقشات، منابع تهدید و ادعاهای متقابل داشته است (Vassilieva, 2003: 175) و نقشه



سیاسی منطقه را در قرن گذشته با مشکل مواجه کرده است (Moradi, 2007: 8). برای تبیین بهتر این موضوع باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا پراکندگی اقوام در قفقاز و حوزه خزر از عوامل مهم تأثیرگذار بر امنیت به شمار می‌رود. برای پاسخ به این پرسش لازم است کشورهای حوزه خزر را به لحاظ ترکیب قومیتی در منطقه بزرگ‌تر آسیای مرکزی و قفقاز بررسی کنیم. فدراسیون روسیه از کشورهایی است که اقوام متنوع دارد. تنها جمهوری داغستان روسیه با بیش از ۷۰ گروه و اقوام و لهجه‌های زبانی متنوع از پیچیده‌ترین چشم‌اندازهای جغرافیایی جهان از بیش از ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون است (Amir Ahmadian, 2005: 140).

جمهوری اسلامی ایران کشوری چند قومیتی است، جمعیت فارس بیش از نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد. همچنین قومیت آذری، کردها و دیگر گروه‌های قومیتی بخش مهمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (Karimov et al, 2011: 10). بیش از ۹۰ درصد جمعیت جمهوری آذربایجان را جمعیت‌های کوچکی از «لزگی‌ها»، «آوارها»، «آدین‌ها»، «تساخورها»، «تات‌ها»، «کردها»، «تالشی‌ها»، «ارمنی‌ها»، «روسی‌های جورجیا» و غیره تشکیل می‌دهند. نکته قابل توجه در مورد آذربایجان اشتراک قومیتی با آذربایجانی‌های ایران است که حدود ۱۶ تا ۲۴ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند (Karimov et al, 2011: 9). پراکندگی قوم آذری در سرزمین‌های اتحاد شوروی بدین‌گونه است: ۸۵/۴ درصد در آذربایجان، ۵ درصد در روسیه، ۴/۵ درصد در گرجستان و نیز پیش از بحران قره‌باغ ۱/۲ درصد در ارمنستان که البته با مهاجرت آذری‌های قره‌باغ به آذربایجان تناسب قوم آذری در این جمهوری کمی بیشتر شده است. همچنین داغستانی‌ها با ۳/۳ درصد نرخ جمعیت در جمهوری آذربایجان اقلیت درخور توجهی هستند



(Firoozian, 2009: 44). به‌طور کلی ترکیب قومیتی آذربایجان به‌لحاظ قومی، مذهبی و زبانی به این شکل است:

- گروه‌های قومی: آذری ۹۰ درصد، داغستانی ۳/۲ درصد، روسی ۲/۵ درصد، ارمنی ۲ درصد (قره باغ)، دیگر ۲/۳ درصد.
- گروه‌های مذهبی: مسلمان ۹۳/۴ درصد، ارتدکس روسی ۲/۵ درصد، ارتدکس ارمنی ۲/۳ درصد، دیگر ۱/۸ درصد.
- گروه‌های زبانی: آذری ۸۹ درصد، روسی ۳ درصد، ارمنی ۲ درصد، دیگر ۶ درصد (داداندیش و کالجی، ۱۳۸۹: ۸۵).

قزاقستان نیز تنوع قومی گسترده‌ای دارد، به‌گونه‌ای که از ۱۳۱ گونه قومی و نژادی تشکیل شده است. بخشی از این تنوع به سیاست حکومت اتحاد شوروی به جداسازی قومیتی در دوره استالین برمی‌گردد. قومیت‌های قزاقستان را «قزاق»، «روس»، «ایغور»، «اوکراینی»، «ازبک»، «تاتار» و «آلمانی» تشکیل می‌دهند. قزاق‌ها حدود ۶۳ درصد آن را تشکیل می‌دهند. قومیت روس نیز نزدیک به ۲۴ درصد کل جمعیت قزاقستان را تشکیل می‌دهد که بزرگ‌ترین قومیت روسی را در بین کشورهای آسیای مرکزی دارد (Karimov et al, 2011: 8-9). کمتر از نیمی از مردم قزاقستان روس‌ها هستند و بخش‌های مهمی از شمال این کشور که صنعتی است در اختیار و کنترل آن‌ها قرار دارد. به همین دلیل، برای رهبری قزاقستان بهره‌برداری از منابع دریای خزر و تأثیر آن بر روابط این کشور با روسیه اهمیت داشته است (Mousavinia, 2007: 28).

ترکمنستان هم از نظر ترکیب قومیتی متنوع است. ۷۷ درصد ترکمن، ۹ درصد ازبک و ۵ درصد روس هستند. قزاق، ارمنی، آذری نیز در آن زندگی



می‌کنند (fa.wikishia.net). البته بیش از ۵۰۰ هزار نفر روسی که ترکمنستان به آن‌ها مجوز تابعیت دوگانه نداد، بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵، ترکمنستان را ترک کردند (Thomas & Shull, 2000: 8).

در گرجستان نیز، حدود ۷۰/۱ درصد جمعیت آن کشور، گرجی هستند که در مقایسه با جمعیت آذری در آذربایجان که بیشتر ۸۰ درصد هستند، نرخ چندان بالایی نیست. ارمنی‌های گرجستان با حدود ۸/۱ درصد بزرگ‌ترین اقلیت قومی هستند که در مرز ارمنستان و گرجستان و در تغلیس زندگی می‌کنند و منطقه ارمنی‌نشین گرجستان راه ارتباطی ارمنستان به دریای سیاه است (Firoozian, 2009: 45). روس‌ها تا پیش از بحران اخیر در گرجستان در منطقه آشوب‌زده آبخازیا با ۶/۳ درصد، سومین اقلیت گرجی بودند که البته بیش از آبخازیا بر تحولات این منطقه تأثیر گذاشتند. قوم آبخازها هم تنها ۱/۸ درصد جمعیت گرجستان را تشکیل می‌دهند. بنابراین منطقه آسیای مرکزی و خزر را می‌توان متنوع‌ترین منطقه جهان از نظر اقوام محسوب کرد. به‌گونه‌ای که همه دولت‌های آسیای مرکزی و حوزه خزر از ارمنستان تک‌قومیتی تا قزاقستان چندقومیتی هر کدام سهمی از قومیت‌ها دارند.

وجود دولت‌های اقتدارگرا و حضور اقلیت‌های بزرگ در برخی دولت‌های حوزه خزر (برای نمونه دولت ترکمنستان که بیشترین اقتدارگرایی را دارد) می‌تواند زمینه را برای درگیری‌های قومی فراهم کند. همچنین به‌کارگرفتن «سیاست اصلاح قومی» نیز می‌تواند زمینه‌ساز چنین درگیری‌هایی شود. زیرا دولت‌های نواستقلال حوزه خزر به گفته «راجرز برویکر»^۱ دولت‌هایی ملی‌ساز هستند، چرا که سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که هدف از آن

۱- Rogers Brubaker



همگون‌سازی، به‌حاشیه‌راندن یا اخراج گروه‌های قومی غیرمسلط است. برای نمونه، اقدام کشوری مانند آذربایجان در خشونت‌های مورد حمایت دولت برای بیرون‌راندن اعضای گروه‌های قومی موفقیت‌آمیز بوده است (Oliker and Seayna, 2003: 241-2). در کنار مسئله سیاست هویت‌زدایی قومی، تحمیل و جابه‌جایی اقوام اتحاد شوروی به‌ویژه در دوران استالین، ایجاد مرزهای تحمیلی، ذهنیت منفی تاریخی اقوام نسبت به یکدیگر، رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه افراطی، وجود تمایل برای تصاحب نقاط راهبردی و وجود یک دوره تاریخی استعمار بر منطقه از دلایل ایجاد مناقشات قومی در خزر هستند (Kazemi, 2005: 49-50). با توجه به آنچه گفتیم، مناقشات قومی را می‌توان از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکلات امنیتی منطقه قفقاز و خزر بدانیم.

البته باید برآوردهای مربوط به سهم جمعیتی هر یک از گروه‌های قومی یا مذهبی را مورد تردید قرار داد، چرا که قومیت به‌عنوان شکلی از هویت، ایستا نیست بلکه انعطاف‌پذیر است و تغییرات صورت‌گرفته در سیاست‌های دولتی بر هویت قومی افراد تأثیر می‌گذارد. به‌علاوه میزان وابستگی‌های قومی متفاوت بوده و نرخ‌های جمعیتی به‌تنهایی بیانگر شدت وابستگی‌ها نیست و دیگر جنبه‌های هویتی (فراقومیتی، زیرقومیتی) که ممکن است بر دیدگاه‌های شخصی اعضای گروه‌های دیگر قومی تأثیر بگذارد را نشان نمی‌دهد. (Oliker and Seayna, 2003: 223-4) آذربایجان و برخی از دولت‌ها در منطقه خزر از علقه‌های زبانی و ملی‌گرایی از ایده‌پان‌آدریستی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای هویت‌سازی و ملت‌سازی استفاده کرده‌اند (Amir Ahmadian, 2005: 222). تأکید بر ایدئولوژی نژادپرستانه و به‌شدت رمانتیک و تخیلی آذری‌ها (تأکید بر یگانگی نژاد ترک در کشورهای پراکنده دارای



لهجه‌های متفاوت ترکی، ایجاد امپراتور رؤیایی از دل اروپا تا چین و استفاده از نمادهایی چون «گرگ خاکستری» (بوزکورت) در نشریه‌های پان‌ترکیستی) و ادعای استقلال‌طلبی آن‌ها همواره از گرایش‌های رایج در منطقه خزر بوده است (3: Thomas & Shull, 2000; 10: Afzali and et al, 2012). به‌شکلی که کشورهای نواستقلال خود را به‌عنوان بخشی از زنجیره ترک و نیز تمدن آسیایی تعریف می‌کنند. تلاش آذری‌ها بر ایجاد «آذربایجان واحد» و تعطیلی رسمی ۳۱ دسامبر به‌عنوان «روز وحدت آذری‌های جهان» همواره نگرانی‌هایی را از نظر امنیتی در منطقه به وجود آورد (73: Chaboki, 2009). این مسئله با توجه به روابط گسترده و علقه‌های قومی و زبانی بین دو کشور ترکیه و آذربایجان (18: Nuriyev, 2007; 162: Bigdeli, 1998) سبب واکنش منفی ایرانیان نسبت به این شکل از رابطه کنشگران آذری با ترکیه شده و دو دستگی هویتی را بین این گروه از کشورها در ماجرای «ناگورنو-قره‌باغ» به‌وجود آورد. در پیوند با این ایده، روسیه هم تلاش کرد با ترویج زبان روسی در کشورهای نواستقلال، نوعی «پان‌روسیسم» را در منطقه گسترش دهد. امروزه، بسیاری از آذری‌ها درست مانند زبان ملی خود به زبان روسی صحبت می‌کنند. این موقعیت از زمان فروپاشی شوروی تغییر کرده است، اما آذربایجان هنوز تابع روسیه است و اگر به اصطلاح از «برادر بزرگ» به‌طور کامل پیروی نکند، دست‌کم «روابط نزدیکی» با آن دارد. الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور فعلی آذربایجان و فارغ‌التحصیل مؤسسه «ام‌جی‌آی‌ام‌او» مسکو، در پاسخ به این پرسش که آیا او دلیلی برای جدایی میان دو کشور می‌بیند یا نه، با استواری گفت: «نه، هیچ دلیلی وجود ندارد، ما روابط خوبی داریم. مدت طولانی که در مسکو زندگی می‌کردم، هرگز احساس نگرانی نمی‌کردم، چون هویتم روسی است و با زبان روسی صحبت می‌کنم. امروزه هم بسیاری از آذری‌ها



در روسیه زندگی می‌کنند» (Main, 2005: 18).

ملی‌گرایی از دیگر ابعاد تضادهای قومی و هویتی مرتبط با علقه‌های زبانی و فرهنگی است. این عامل که به شکل سرزمین مادری، قرابت‌های تاریخی و فرهنگی، فرهنگ فولکلور و بعضی سنت‌های مشترک آن‌ها مانند آیین نوروز باستانی، اعیاد اسلامی نمود می‌یابد، در برساختگی فضای مشترک هویتی این کنشگران یا ایجاد هویتی مقابله‌جویانه در منطقه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (Amir Ahmadian, 2005: 222). بخشی از نگرش کشورهای منطقه خزر نسبت به یکدیگر مربوط به همین ملی‌گرایی است.

پیوندهای فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور ایران و ترکمنستان از عوامل همگرایی آن‌ها محسوب می‌شود. مردم دو کشور بیش از هزار سال سابقه تاریخی مشترک دارند و زمانی همگی در قلمرو سرزمینی حکومت‌های ایرانی به سر می‌بردند. به همین دلیل، در زمینه ارتباطات اجتماعی هم اکنون تبادلات علمی و دانشجویی بین دانشگاه‌های دو کشور جریان دارد و با توجه به همسایگی دو کشور مسافرت اتباع دو کشور به یکدیگر نیز زیاد است (Atai and Azizi, 2010: 83).

بخشی از روابط ایران و آذربایجان هم بر پایه نگرش آن‌ها از نظریه ملی‌گرایی ایرانی بنا شده است. از یک‌سو، آذربایجان سرزمینی است که در نبردهای ایران و روس در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۲۸ از ایران جدا شد. بر اساس این نگرش، آذربایجان به عنوان «بخش جداشده از ایران» با «سرزمین مادری» پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی دارد. همچنین به عنوان «یک بخش تاریخی ایران» در داخل «محدوده تمدن ایرانی» هم قرار می‌گیرد. این حوزه تمدنی که ویژگی اصلی آن «ایرانی‌بودن و زبان فارسی» است، آذربایجان را



نیز مشمول خود می‌داند (Mojtahedzadeh and et al, 2008: 217). بنابراین نزدیکی‌های تاریخی و فرهنگی از عوامل نزدیکی بین دو کشور است و محدوده فعالیت‌های مشترک اقتصادی و به‌ویژه امنیت سرزمینی دو کشور را تعیین می‌کند (Mojtahed-Zadeh, 2000: 175). از سوی دیگر، در بینش آذری‌ها ایران‌ستیزی محور قرار گرفته و این از تجربه تاریخی برآمده است که شاهان باستانی ایران می‌کوشیدند آذربایجان و سرزمین‌های جنوبی آذربایجان در زیر سلطه حاکمیت ایران قرار گیرد. از دید آن‌ها، روسیه تزاری و ایران قاجاری آذربایجان را برای نزدیک به ۵۰۰ سال در محور شمال جنوب قرار داده و آذربایجان را از روابط با شرق (ترکستان) و غرب (گرجستان، ترکیه و اروپا) محروم کرده‌اند. آذربایجان از این تجربه به‌عنوان «فاجعه بزرگ» یاد می‌کند (Mojtahedzadeh and et al, 2008: 217). طرح موضوع آذربایجان تقسیم‌شده به شمالی و جنوبی که از عوامل مهم تأثیرگذار بر روابط تهران و باکو به شمار می‌رود نیز از همین برداشت ناشی می‌شود (Karami, 2010: 86-87). موضوع بی‌اعتمادی ایران به روسیه نیز نشأت گرفته از تجارب قدیمی ملی‌گرایی است که یادآور هتک حرمت‌هایی است که در طول کشمکش روسیه و بریتانیا برای کنترل اوراسیا در قرن نوزدهم ایرانیان را به سختی انداخت (Blum, 2003: 618). مرز مشترک نیز که در پیوند مستقیم با هویت قومی قرار دارد نقش مهمی در تضادهای قومیتی منطقه خزر ایفا می‌کرد. در واقع، اختلافات مرزی که به‌نوعی هم‌پیوند با رژیم حقوقی دریای خزر است، از مؤلفه‌های ناامنی در قفقاز جنوبی و حوزه خزر محسوب می‌شود. اختلافات مرزی در مناطقی بروز می‌کند که مرزها بر اساس واقعیت‌های فرهنگی و قومی ایجاد نمی‌شوند. خطوط مرزی که بدون توجه به سیمای فرهنگی و قومی منطقه و تنها در



اثر سیاست‌های استعمارگرایانه بین‌المللی حدود دو کشور را مشخص کنند، مرز تحمیلی خوانده می‌شود. از این راه، فردی که از یک نژاد یا زبان بوده و با داشتن فرهنگ مشترک و تنها با یکدیگر زندگی کرده‌اند، در اثر عبور خط مرزی از یکدیگر جدا شده و هر یک تحت لوای حکومت جداگانه به سر می‌برند. پراکندگی لژی‌ها در جنوب داغستان و شمال جمهوری آذربایجان، اختلافات ارمنستان با آذربایجان بر سر قسمت‌هایی از نخجوان و اختلاف روسیه و جمهوری آذربایجان در مورد تقسیم رودخانه مرزی «سامور» و چندین روستای مرزی نمونه‌ای از این اختلافات هستند (Kazemi, 2005: 23). این ادعاهای جدایی‌طلبانه در قلمرو سرزمینی حوزه خزر گرچه در برخی مواقع به ایجاد حس نزدیکی بین دو کشور کمک می‌کند (Chabo-ki, 2009: 71)، خطر پدیدار شدن بازی دومینو را در منطقه در پی دارد، چرا که به دنبال استقلال یکی از قومیت‌ها تضمینی وجود ندارد که قومیت‌های دیگر روسیه در قفقاز و خزر دست به اقدام مشابهی نزنند. برای نمونه، اتحاد فرضی چچن و داغستان می‌تواند افزون بر محروم کردن روسیه از دسترسی به برخی فرصت‌های راهبردی، به محرومیت روسیه از بخش قابل توجهی از دریای خزر منجر شود و بر منافع روسیه تأثیر منفی بگذارد.

در مورد دخالت قدرت‌های بزرگ برای حمایت از تضادها و مناقشات قومی گفتنی است که نگرانی‌ها و حمایت‌های خارجی در مورد چنین مناقشاتی در منطقه خزر بیشتر با انگیزه‌های تجاری یا راهبردی دنبال می‌شود. در این مورد، دخالت خارجی حتی ممکن است به جای بهبودبخشیدن تنش‌های سیاسی، قومی و مذهبی در منطقه به تشدید آن‌ها بینجامد (Al-Rodhan, 2006: 4).

عصر حاضر، دوران نمود آشکار آرمانخواهی‌ها و مطالبات بشریت و تلاش برای یافتن راه نجات بشر از وضعیت نابسمان معاصر است. از این‌رو، مفهوم مرز و امنیت در دوران پس از جنگ سرد، به دلیل تغییر ماهوی شرایط و برتری پدیده جهانی شدن، ابعاد تازه و گسترده‌ای به خود گرفته است. در مطالعات مرزی جدید، ابعاد متعددی به مفهوم مرز افزوده می‌شود و مرز به مفهومی چند بُعدی تبدیل شده است که از مباحث فرهنگی، امنیتی، روان‌شناختی و اقتصادی گرفته، تا جداکنندگی را شامل می‌شود. از این‌رو، حوزه خزر، به دلیل شرایط خاص جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی از نقاط بحران‌خیز و مهم جهان است و موضوع مرز در این منطقه، برای کشورهای پیرامونی، قدرت‌های بزرگ و نقاط دیگر جهان اهمیت فراوانی دارد. بنابراین با توجه به آنچه گفتیم، مشخص شد که موانع و چالش‌های فراروی رژیم مرزبندی حوزه خزر متعدّدند (چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی). در واقع با فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، ساختار سیاسی، اقتصادی، نظامی و مرزبندی جهان دگرگون شد. همچنین گسترش ناتو در این حوزه بر رژیم حقوقی و مرزی این حوزه افزود. از این‌رو، شکل‌گیری منطقه خزر روی نقشه سیاسی جهان از پیامدهای بارز این رخداد مهم تاریخی است. این منطقه به لحاظ حقوقی، امنیتی و اقتصادی موقعیت ویژه‌ای در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد. همچنین چالش‌های حوزه خزر جنبه هویتی و تکثر قوم‌گرایی دارد. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از نظر جهانی بیشترین تأثیر را در میان حوادث دیگر بر دریای خزر داشت. به گونه‌ای که گروه‌های تروریستی برهم‌زننده‌ترین کنشگر عرصه بین‌الملل به عنوان بازیگر هویت‌مندی محسوب شدند که فرهنگ را





به‌عنوان نقطه عطف تعارضات خود با دولت‌ها و سایر کنشگران ناهم‌سو تعریف کردند. از ۱۱ سپتامبر تاکنون کشورهای حوزه خزر در واکنش به تروریسم زیر فشار اقدامات امنیتی قرار گرفتند. کشورهای حوزه خزر که ترکیب قومیتی مشابه منطقه بزرگ‌تر آسیای مرکزی و قفقاز دارد، به‌عنوان موزائیکی از تفاوت‌ها ساختار اجتماعی چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی بسیار نادر و پیچیده‌ای دارند. در این زمینه، ملی‌گرایی، پیوندهای مشترک فرهنگی، اجتماعی، اشتراکات مرزی و علقه‌های زبانی در منطقه خزر موجب تقویت پیوندهای مشترک قومی و هویتی و در نتیجه وابستگی و تأثیرپذیری شدید پوشش‌های امنیتی شده به‌گونه‌ای که هویت قومی نقش مهمی در توسعه ملی‌گرایی قومی و در نتیجه تشدید مناقشات، منابع تهدید و ادعاهای متقابل داشته است و نقشه سیاسی منطقه را قرن گذشته با مشکل مواجه ساخته است. زیرا پراکندگی اقوام در قفقاز و حوزه خزر یکی از عوامل اساسی تأثیرگذار بر امنیت به‌شمار می‌رود. بنابراین منطقه آسیای مرکزی و خزر را می‌توان متنوع‌ترین منطقه جهان از نظر اقوام دانست. به‌گونه‌ای که همه دولت‌های آسیای مرکزی و حوزه خزر از ارمنستان تک‌قومیتی تا قزاقستان چندقومیتی هر کدام سهمی از قومیت‌ها دارند که مرزبندی هویتی به‌صورت تنش‌های قومی، جدایی‌طلبی، به‌عنوان منابع جدی تهدیدهای داخلی، تمامیت ارضی، ثبات و امنیت کشورهای خزر را در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی به‌صورت جدی دچار چالش کرده است که باید کشورهای حوزه خلیج فارس برای مبارزه با پیامدهای امنیتی آن سناریوهای ویژه‌ای را طرح‌ریزی کنند تا بتوانند در آینده، این پیامدها را کنترل و کم‌رنگ کنند.



References

1. Afzali, Rasoul; Rashidi, Mostafa; Mottaqi, Afshin (2012). Analysis of the Geopolitical Structure Governing Bilateral Relations between Iran and the Republic of Azerbaijan from 1991 to 2010 with Geographical Approach to Constructivism, *Human Geography Quarterly*, No. 80. **[In Persian]**
2. Ahmadi, Hossein; Jalil Piran, Darab (2009). The Security Regime of the Caspian Sea after the collapse of the Soviet Union until 2009, obstacles and challenges, *Political and International Research Quarterly*, No. 3. **[In Persian]**
3. Allison, Roy; Johnson, Lena (2003). *Security in Central Asia: The New International Framework*, translated by Mohammad Reza Dabiri, Tehran, Ministry of Foreign Affairs, Publishing Center.
4. Al-Rodhan, Nayef R.F (2006). *Security in the Caspian Sea Region: Challenges and Opportunities in a Globalized World*, GCSP Policy Brief, No. 9.
5. Amir Ahmadian, Bahram (2005). *Security of the Republic of Azerbaijan and NATO, Central Asia and the Caucasus Quarterly*, No. 44. **[In Persian]**
6. Atai, Farhad; Azizi, Hamid Reza (2010). The Role of the Energy Factor in Iran-Turkmenistan Relations, *Political and International Research Quarterly of Shahreza Islamic Azad University*, No. 3. **[In Persian]**
7. Blum, Douglas W. (2003). Perspectives on the Caspian Sea Dilemma: A Framing Comment, *Eurasian Geography and Economics*, Vol. 44, No. 8.
8. Chaboki, omol-Banin (2009). Challenges of Iran-Azerbaijan Relations,



- Central Eurasian Studies, Second Year, No. 4. **[In Persian]**
9. Dad Andish, Parvin; Vali Koozegar, Kaleji (2010). the Critical Study of the Theory of Security-Regional Complex Using the Security Environment of the South Caucasus Region, Strategy Quarterly, 19th Year, No. 56.
 10. Dodds, K. (2000). Geopolitics In a Changing World, New Jersey , Prentice Hall publication.
 11. Drysdell, Alasdair; H. Blake, Gerald V. (1995). Political Geography of the Middle East and North Africa, . Translated by Dorreh Mir Haidar. Fourth edition, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications.
 12. Firoozian, Mohammad (2009). Security Challenges in the Caucasus, Strategy Quarterly, Vol. 18, No. 51. **[In Persian]**
 13. Hafeznia, Mohammad Reza (2002). Political Geography of Iran. Tehran, Samat Publications. **[In Persian]**
 14. Hafeznia, Mohammad Reza (2006). Principles of Geopolitical Concepts, Mashhad, Papli Publications. **[In Persian]**
 15. Hafeznia, Mohammad Reza; Janparvar, Mohsen (2014). Borders and globalization; With a brief look at the borders of Iran, Tehran, Strategic Studies Publications. **[In Persian]**
 16. Haji Yousefi, Amir Mohammad (2005). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in Regional evolutions 2001-1991, Tehran, Office of Political and International Studies. **[In Persian]**
 17. Janparvar, Mohsen (2017). A New Approach to Border Studies (Concepts, Principles and Theories), Tehran, Geopolitical Association Publications. **[In Persian]**
 18. Karami, Jahangir (2010). Iran-Russia Relations in 1989-2009: Contexts, Factors and Limitations, Central Eurasian Studies, Year 3, Issue 6. **[In Persian]**



19. Karimipour, Yadollah (2000). Introduction to Iran and its Neighbors (Sources of Tension and Threat), Tehran, Kharazmi University Publications. **[In Persian]**
20. Karimov, Reshad; Chausovsky, Eugene; Makili-Aliyev, Kamal (2011). The Caspian Basin: Geopolitical and the Future Balance of Power, Baku, SAM Center for Strategic Studies. Kazemi, Ahmad (2005). Security in the South Caucasus, Tehran: Abrar Contemporary Cultural Studies and Research Institute. **[In Persian]**
21. Khandan Kisemi, Yasman; Ghorbani Sepehr, Arash (2016). Analysis of the historical origin of the structure and process of globalization in the socio-economic evolutions of the third millennium, Tehran, Proceedings of the Ninth Congress of Pioneers of Progress. **[In Persian]**
22. Lotfian, Saeedeh (2011). Perception of Threats and National Security Policies of the Islamic Republic of Iran, Quarterly Journal of Foreign Relations, Third Year, No. 1. **[In Persian]**
23. Main J., Steven (2005). The Bear, The Peacock, The Eagle, The Sturgeon and the Black, Black Oil: Contemporary Regional Power in the Caspian Sea, London, Defence Academy of the United Kingdom.
24. Mir Haidar, Dorreh; Taheri Shemirani, Sefatullah (2001). Geopolitics of the Caspian Sea, Central Asian and Caucasus Studies Quarterly Journal. **[In Persian]**
25. Mojtahedzadeh, Pirouz (2000). Geopolitical Ideas and Iranian Realities, Tehran, Ney Publishing. **[In Persian]**
26. Mojtahedzadeh, Pirouz (2002). Political Geography and Geographical Policy, Tehran, Samat Publications. **[In Persian]**
27. Mojtahedzadeh, Pirouz. (2000). Iran's Perspective at the Threshold of the Twenty First Century Studies, London, Organised by Center for Global



Energy Studies.

28. Mojtahedzadeh, Pirouz; Asgari, Sohrab (2005). Political and Geopolitical Geography, Tehran, Payame Noor Publications. **[In Persian]**
29. Mojtahedzadeh, Pirouz; Hosseinpour Pouyan, Reza; Karimi, Yadollah (2008). Analysis and Study of the Overlap of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in Interaction with the Republic of Azerbaijan with Geopolitical Realities, Teacher of Humanities Quarterly, Vol. 12, No. 2. **[In Persian]**
30. Moradi, Manouchehr (2007). Another Look at Security Challenges in the South Caucasus, Central Asia and Caucasus Studies, No. 57. **[In Persian]**
31. Mousavinia, Seyed Mohammad Taqi (2007). Energy situation of the Caspian Sea, Report, Year 17, No. 190. **[In Persian]**
32. Nuriyev, Elkhanb (2007). EU Policy in the South Caucasus: A View from Azerbaijan, Center for European Policy Studies, No.272.
33. Oliker, Olga; Seayna, Thomas (2003). Faultiness Of Conflict In Central Asia And The south Caucasus, Translated by Mahmoud Reza Golshanpa-joo, Abbas Kardan, Hassan Saeed Kolahy, Tehran, Contemporary Abrar.
34. Pabst, Adrian (2009). Central Eurasia in the Emerging Global Balance of Power, American Foreign Policy Interest, No. 31.
35. Salzano, M. (2003). Globalization Of The Italian School Of Public Finance, University Of Salerno.
36. Thomas, Timothy L.; Shull, John (1999-2000). Russian National Interest and the Caspian Sea, Journal of International Affairs, Vol.4, No.4.
37. Tisheh Yar, Mandana (2009). A Study of NATO Policies in the Eurasian Region Based on the Theory of Constructivism, Central Eurasian Studies, Vol. 2, No. 4. **[In Persian]**



38. Zayn al-Abedin, Yousef; Yahyapour, Sadegh (2009). Study of the Geopolitical Structure of the Caspian Sea Countries, Geographical Space Quarterly, Year 9, No. 25. [In Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی